



# The Middle Class: Political/Economic Challenges in Post-Islamic Revolution Iran

Atefeh Sadeghi <sup>1\*</sup>

Received on: 09/07/2022

Mohammad Abolfathi <sup>2</sup>

Accepted on: 17/02/2023

## Abstract

The middle class is a social group characterized by its high levels of skills and expertise, which allows its members to occupy a variety of occupations. Culturally, the middle class shares values more similar to those of the upper class, while economically, it aligns more closely with the working class. Given its important and influential role, this class has always been regarded as a driving force and one of the main pillars of progress and development in human societies. For this reason, the purpose of this article is to examine the political and economic challenges faced by the middle class in Iran following the Islamic Revolution. In terms of methodology, this is an analytical study that employs documentary methods to gather information. The selected theoretical framework for class analysis is grounded in James Allen Beale's theory, which utilizes high competence, expertise, and skill to differentiate between classes and social strata. The middle class primarily consists of bureaucrats; although some individuals within this group may be economically disadvantaged, they generally possess a high level of education and expertise, thereby categorizing them within the middle class. The primary question of this research is: What are the political and economic challenges, and what impact have they had on the middle class? In response to this hypothesis, it is proposed that political and economic challenges have contributed to the weakening of the middle class in Iranian society. Therefore, the primary purpose of this article is to describe the political and economic challenges that can enhance the dynamism and role of the middle class in identifying and addressing these issues.

**Keywords:** Islamic Revolution, Middle Class, Expertise, Poverty, Inequality.

---

1\*. M.A., International Relations, Razi University, Kermanshah, Iran.

(Corresponding Author: sadeghi1365.at@gmail.com)

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Razi University, Kermanshah, Iran.

(Email: dr.mabolfathi@yahoo.com).



## طبقه متوسط: چالش‌های سیاسی/اقتصادی در ایران پسا انقلاب اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۸

عاطفه صادقی<sup>\*۱</sup>

محمد ابوالفتحی<sup>۲</sup>

### چکیده

طبقه متوسط طبقه‌ای است که به واسطه‌ی مهارت و تخصص بالای خود در بسیاری از مشاغل مختلف حضور دارند که از نظر ارزش‌های فرهنگی، بیشتر مشابه طبقه بالا و از نظر اقتصادی بیشتر مشابه طبقه کارگر هستند. با توجه به نقش مهم و تأثیرگذار، این قشر همواره به عنوان موتور محرکه و یکی از اصلی‌ترین ارکان پیشرفت و توسعه در جوامع بشری مطرح است. به همین دلیل اساس مقاله حاضر بررسی چالش‌های سیاسی/اقتصادی طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب اسلامی است. به لحاظ روش‌شناسی از نوع مطالعات تحلیلی است که برای جمع‌آوری اطلاعات از روش اسنادی استفاده شده است. چارچوب نظری انتخابی برای تحلیل طبقه بر اساس نظریه جیمز آلن بیل است زیرا توانمندی، تخصص و مهارت بالا را بر تمیز دادن طبقات و اقشار اجتماعی به کار می‌برد و از آنجایی که عمدتاً طبقه متوسط را گروه بروکرات‌ها تشکیل می‌دهند هرچند بعضی از این افراد از لحاظ اقتصادی ضعیف هستند ولی در مجموع این افراد از نظر تحصیلات و تخصص در سطح بالایی می‌باشند و به همین جهت در طبقه متوسط قرار می‌گیرند. پرسش اصلی این تحقیق این است که چالش‌های سیاسی/اقتصادی کدامند و چه تأثیری بر طبقه متوسط داشته است؟ در پاسخ این فرضیه مطرح می‌گردد که به نظر می‌رسد چالش‌های سیاسی/اقتصادی موجب ضعف طبقه متوسط در جامعه ایران شده است؛ بنابراین هدف اصلی این مقاله تشریح چالش‌های سیاسی/اقتصادی است که شناسایی و کمک به حل و فصل این چالش‌ها می‌تواند منجر به پویایی و نقش‌آفرینی طبقه متوسط شود.

**واژگان کلیدی:** انقلاب اسلامی، طبقه متوسط، تخصص، فقر، نابرابری.

(صفحه ۲۹۷-۳۲۴)

\*۱. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

(نویسنده مسئول: sadeghi1365.at@gmail.com)

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. (dr.mabolfathi@yahoo.com)

## مقدمه

طبقه متوسط در ایران معاصر بعد از انقلاب، ظهور و حضور قابل توجهی نسبت به طبقات حاضر در جامعه داشته و دارای اهمیت زیادی است و به هر اندازه که شایستگان و روشنفکران طبقه متوسط بر امور حکم فرما شوند حکومت مداری به درجه بالایی از کارایی دسترسی پیدا می‌کند و جنبه‌هایی همچون عدالت ورزی، مشروعیت و مقبولیت حاکمیت افزایش می‌یابد، اما از آنجایی که در ایران بعد از انقلاب جامعه مدنی طبقه متوسط همراه با ضعف‌هایی رو به رو بوده است در کنار چالش‌های سیاسی/اقتصادی عواملی به مانند سستی و ناتوانی نهادهای سیاسی و مدنی حاضر در جامعه، به هم ریختگی ساختارهای حزبی، تمرکززدایی و نداشتن رضایت کافی سبب شده تا کارکردهای اجتماعی و سیاسی این طبقه با ضعف روبه‌رو گردد. با وجود محدودیت‌ها و چالش‌های متعدد، طبقه متوسط همواره در تلاش بوده همچون اوایل انقلاب، کنشگری مثبت خود را در تثبیت نظام سیاسی و اقتصادی ایران حفظ کند. از آنجایی که ۳۰ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر قرار گرفته‌اند پس طبقه متوسط تا حد قابل توجهی به خط فقر نزدیک شده است و با توجه به اینکه در سال‌های بعد از انقلاب شاهد افت و خیزهای زیادی در سطح تورم ضعیف، تورم شدید و تورم بسیار شدید یا افسار گسیخته بوده‌ایم مجموع این عوامل موجبات بروز چالش‌های اقتصادی طبقه متوسط می‌شود و به تحدید رشد این طبقه می‌انجامد زیرا هزینه‌های بالا، تورم و بیکاری زمینه‌ساز عدم بهبود زندگی آنان شده و منجر شده با توجه به درآمد ثابت و ناچیز خود با کاهش قدرت خرید روبه‌رو شوند. از طرفی دیگر نیز چالش‌های سیاسی می‌تواند به صورت جدی منجر به شکاف طبقاتی شود به طوری که طبقه متوسط دیگر کمتر می‌تواند به عنوان کنشگری فعال جویای مطالبات خود از طریق احزاب، تشکل‌ها و انجمن‌ها باشد تا از این طریق نقش فعال و سازنده خود را ایفا نماید و کارکرد واقعی خود را برای رسیدن به توسعه و اعتلای کشور داشته باشد؛ بنابراین احساس ناتوانی، بی‌مسئولیتی، انزوای اجتماعی، بی‌هنجاری و احساس از خود بیگانگی می‌کند. در نتیجه مجموع چالش‌های سیاسی/اقتصادی موجبات تضعیف طبقه متوسط را فراهم می‌آورد. ضرورت این تحقیق به این دلیل است که نشان می‌دهد که چالش‌های سیاسی/اقتصادی اثرات جبران‌ناپذیری برای طبقه متوسط داشته است که در نتیجه آن شاهد ضعف و زوال تدریجی این گروه اجتماعی هستیم که با خلأ کارکرد واقعی این گروه سازنده، مستقل و منتقد که می‌تواند به عنوان پلی سازنده میان جامعه و دولت باشد در آینده ضعف جامعه مدنی را به

دنبال خواهیم داشت. بر این اساس سؤال اصلی مقاله این گونه صورت‌بندی می‌شود: چالش‌های سیاسی/اقتصادی کدام‌اند و چه تأثیری بر طبقه متوسط داشته است؟ در پاسخ این فرضیه مطرح می‌گردد که به نظر می‌رسد چالش‌های سیاسی/اقتصادی موجب ضعف طبقه متوسط در جامعه ایران شده است؛ بنابراین هدف اصلی این مقاله تشریح چالش‌های سیاسی/اقتصادی است که شناسایی و کمک به حل و فصل این چالش‌ها می‌تواند منجر به پویایی و نقش‌آفرینی طبقه متوسط شود.

## الف - پیشینه پژوهش

<p>۱- نقش طبقه متوسط جدید بر فرآیند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، نویسنده: جهانبخش خانجانی، محمدرضا مایلی (۱۳۹۶).</p> <p>۲- نقش و کارکرد سیاسی طبقه متوسط در جمهوری اسلامی ایران، نویسنده: مسعود مطلبی (۱۳۸۶).</p> <p>۳- رویکرد دولت بر طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران، نویسنده: حسن مجیدی، محمد رستم پور (۱۳۹۶).</p>	<p>عنوان مقاله و نام نویسنده</p>
<p>۱- دست نیافتن طبقه متوسط به عنوان کنشگری فعال در عرصه‌های سیاسی.</p> <p>۲- طبقه متوسط با آموزش عالی در ایجاد و هدایت وقایع نقشی اساسی دارند.</p> <p>۳- از بین رفتن طبقه متوسط و حاکم شدن عواملی از قبیل یاس و افسردگی بر این طبقه به دلیل نقش ضعیف پیش برنده و تعیین‌کننده در مسائل مهم کشور.</p>	<p>ایده اصلی</p>
<p>۱- ضعف کنش‌گری طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب.</p> <p>۲- طبقه متوسط دارای مهارت و تخصص بالایی هستند که می‌توانند در تحولات ساختاری نقش اساسی ایفا کنند.</p> <p>۳- از دست رفتن کارکرد واقعی طبقه متوسط برای رسیدن به توسعه و اعتلای کشور و حاکم شدن احساس ناتوانی، بی‌مسئولیتی، انزوای اجتماعی و از خودبیگانگی.</p>	<p>نقاط اشتراک با مقاله حاضر</p>
<p>در هیچ‌کدام از مقالات ذکرشده به‌صورت جداگانه به چالش‌های سیاسی/اقتصادی که منجر به ضعف کنشگری طبقه متوسط بوده اشاره نشده است؛ اما در مقاله حاضر محققین به‌صورت مجزا به بررسی مهم‌ترین چالش‌های سیاسی/اقتصادی طبقه متوسط پرداخته‌اند.</p>	<p>نقاط افتراق با مقاله حاضر</p>

<p>۱- نخبه پروری سیاسی، نویسنده: محمدمهدی انصاری (۱۳۸۶).                  ۲- سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه‌ها، نویسنده: مهدی الوانی، علیرضا شیروانی (۱۳۸۷).                  ۳- فهم قدرت نویسنده: نوآم چامسکی (۱۳۸۲).</p>	<p>عنوان کتاب و نام نویسنده</p>
<p>۱- طبقه متوسط انسان‌های مدبری هستند که نقش مؤثری در شکل‌گیری و حفظ ساختار سیاسی و یکپارچگی روند تبادل و جابجایی قدرت در جوامع را بر عهده دارند.                  ۲- طبقه متوسط سرمایه اجتماعی است که پیمودن راه‌های توسعه و تکامل به وسیله مهارت و تخصص این طبقه امکان‌پذیر است.                  ۳- عدم تمرکز و برنامه‌ریزی و تصمیمات در دست یک قدرت مرکزی.</p>	<p>ایده اصلی</p>
<p>۱- تخصص، مهارت، مدیر و مدبر بودن طبقه متوسط.                  ۲- تأکید بر تخصص و مهارت بالای این طبقه به عنوان سرمایه اجتماعی.                  ۳- برنامه‌ریزی اجتماعی به وسیله طبقات اجتماعی که دارای مهارت و تخصص بالا هستند انجام بگیرد.</p>	<p>نقاط اشتراک با مقاله حاضر</p>
<p>در هیچ کدام از کتاب‌های ذکر شده به صورت جداگانه به چالش‌های سیاسی/اقتصادی که منجر به ضعف کنشگری طبقه متوسط بوده اشاره نشده است؛ اما در مقاله حاضر محققین به صورت مجزا به بررسی مهم‌ترین چالش‌های سیاسی/اقتصادی طبقه متوسط پرداخته‌اند.</p>	<p>نقاط افتراق با مقاله حاضر</p>

## ب- مبانی نظری و روش

از زمان ظهور جوامع و قوام یابی طبقات اجتماعی و اقتصادی، نظریات و رهیافت‌های متفاوتی در مورد نقش و کارکردهای طبقه متوسط مطرح شده است چرا که همواره یکی از دغدغه‌های جامعه‌شناسان سیاسی و نظریه‌پردازان این حوزه تمرکز بر عوامل تضعیف و راهکارهای تقویت طبقه متوسط در جامعه بوده است. از این رو در بین نظریات مختلف نظریه تحلیل ساختار طبقاتی مطرح شده توسط جیمز آلن بیل<sup>۱</sup> به دلیل پتانسیل بالا در تطبیق با واقعیت‌ها، تحولات و نیز وضعیت گذشته و حال طبقه متوسط ایرانی قابلیت زیادی در راستای تبیین مسئله این تحقیق را دارا است چرا که وی تمرکز خود را بر عوامل مؤثر بر تضعیف طبقه متوسط و راهکارهای افزایش نقش این طبقه گذاشته است. جیمز بیل بر این باور است که اگر بخواهیم تعریفی از طبقه متوسط را به دست آوریم دیگر نباید فقط به عوامل اقتصادی توجه داشته بلکه باید به شاخص‌هایی که موردپسند طبقه متوسط از جمله دموکراسی، مشارکت‌جویی، سطح سواد، عقلانیت و غیره توجه ویژه داشته باشیم. جیمز بیل

1 . James Alen Bill

بیان می‌دارد که برای درک ساختار جمعیتی و تحلیل طبقاتی ایران چهار ملاک مؤثر باید در نظر گرفته شود: اول، آنچه با آگاهی حاکم بر جامعه ارتباط تنگاتنگی دارد، افکار عمومی است زیرا هر کدام از افراد جامعه معیارهای مخصوص به خود را دارند و همین معیارها باعث قرار گرفتن آن‌ها در بالا و پایین هرم اجتماعی می‌شود. دوم، طبقات اجتماعی مختلف در جامعه هر کدام دارای موقعیت‌های متمایزی هستند که بر اساس حاکمیت اجتماعی و قانون رسمی کشور شکل می‌گیرند. سوم، روابط طبقاتی در هر جامعه‌ای بر اساس توجه کردن به قدرت اجتماعی مشخص می‌گردد. چهارم، شکل‌گیری طبقات اجتماعی که در نهایت، منجر به سابقه فعالیت اجتماعی می‌شود (مطلبی، ۱۳۸۶: ۸۲). از سویی دیگر، اظهار می‌دارد که ساختار سنتی همواره در جامعه وجود دارد که این ساختار می‌تواند از ناحیه طبقه متوسط روشنفکر، به شدت مورد چالش قرار بگیرد. این طبقه بیشترین قدرت را مدیون موقعیتی هستند که از طریق تحصیلات و مهارت کسب کرده‌اند (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۸۹: ۸۰). وی به مهم‌ترین خصایص طبقه متوسط اشاره می‌کند: اعضای این طبقه از پذیرش هنجارهای سنتی قدرت می‌پرهیزند، دارای مهارت، استعداد و مدارج بالایی علمی هستند، اعضای این طبقه دارای قدرتی خاص هستند که این قدرت محصول فرآیندهای علمی و تحصیلی آنان است، اعضای طبقه متوسط در سطوح مختلف با افکار و فلسفه غربی آشنا هستند، اعضای این طبقه از هر نوع جزم‌اندیشی دینی یا پرستش کورکورانه تاریخ گذشته آزادند، اعضای طبقه متوسط جدید نظام سنتی را به علت ناامنی و جو انتسابی که مشخصه پویایی‌های آن نظام است مورد چالش قرار می‌دهند و به خاطر برخورداری از آموزش مدرن، مهارت‌ها و استعدادهای ناشی از آن، این اعضا قدرت ناشی از تبارگماری، لطف‌گرایی و مانور دادن را رد نموده و بر اجرای بهتر امور تأثیر می‌گذارند (ازغندی و حسام قاضی، ۱۳۹۷: ۹۸). همچنین این طبقه معتقد است که اگر قدرت در دست یک طبقه حاکم انباشته شود توازن و تعادل اجتماعی بر هم می‌خورد و در نتیجه مرگ جامعه فرا خواهد آمد (رستمی و راشد محصل، ۱۳۹۹: ۱۲۲-۱۲۰). این طبقه محصول نوسازی و سبک غربی است، تمایل زیادی به اصل نوگرایی و نوسازی دارند، زیرا این دو عامل را زمینه‌ساز توسعه می‌دانند، روحیه انتقادی و به چالش کشیدن قدرت‌های سنتی را دارند و به دنبال اجرای هر چه بهتر عدالت هستند (محمودی‌مهر، ۱۳۹۴: ۲۷). به صورت خلاصه می‌توان از نظریه جیمزبیل چنین تبیینی حاصل کرد که افزایش شکاف طبقاتی نابرابری‌های اجتماعی را به همراه دارد و به موقعیت‌های نابرابر افراد اشاره می‌کند. وجود این نابرابری‌های اجتماعی به عنوان مسئله اساسی جوامع بشری مطرح شده است که در جوامع صنعتی و

نیمه‌صنعتی مهم‌ترین وجه این نابرابری در شکل طبقه‌بندی اجتماعی است. ساختار طبقاتی از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است و همین موضوع بیانگر وجود نابرابری‌های پیچیده است. نظام



نمودار شماره ۱- تحلیل ساختار طبقاتی جیمز آلن بیل

(منبع: محقق ساخته)

اجتماعی موجود از هم‌جواری و هم‌نشینی سستی و نوین تشکیل شده است که در برخی مواقع باعث سختی تحلیل ساختار طبقاتی شده است ولی می‌توان از نابرابری به عنوان اصلی‌ترین عامل ایجاد شکاف طبقاتی که نقش بسیار بالا دارد نام برد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که میان نابرابری و شکاف طبقاتی رابطه معناداری وجود دارد. هر چه نابرابری در یک کشور ناهنجارتر و بیمارتر باشد و از سوی دیگر توانایی نهادهای مدنی و اجتماعی در به تصویر کشیدن واقعیت و کنترل رویدادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کمتر باشد اختلاف طبقاتی و شکاف طبقاتی در نتیجه نابرابری، نمود بیشتری یافته و فاصله میان طبقه مرفه و سرمایه‌دار با طبقه متوسط و فقیر به مراتب شدیدتر خواهد شد. به وجود آمدن شکاف گسترده و شدید میان طبقات که زائیده نابرابری است پیامدهایی همچون سرخوردگی و بی‌اعتبار شدن تحصیلات، دانش و انواع ناهنجاری‌های اجتماعی را به همراه دارد. به هر حال تأمین عدالت اقتصادی و سیاسی علاوه بر کارکردهایی چون کاهش شکاف طبقاتی و تأمین حقوق اولیه شهروندان طبقات و سلامت جسمی و روانی آن‌ها ریشه در عدالت در تمدن بشری دارد که انسان‌های مختلفی به خصوص قشر متوسط به خاطر تحقق آن‌ها در طول تاریخ جان خود را فدا کردند؛ بنابراین با توجه به چارچوب نظری و تبیینی که ارائه شد به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستیم که چالش‌های سیاسی/اقتصادی که در نتیجه آن نابرابری‌ها و شکاف طبقاتی ایجاد شده است چه تأثیری بر ضعف طبقه متوسط گذاشته است.

## ۱- طبقه متوسط در ایران پس از انقلاب

پرسش اساسی بسیاری از جامعه‌شناسان سیاسی، عوامل مؤثر بر قوت و ضعف طبقات اجتماعی به ویژه طبقه متوسط است. در این تحقیق، عوامل مؤثر بر ضعف طبقه متوسط ایرانی از سال ۱۳۵۷ تا کنون مورد توجه قرار می‌گیرد. از این منظر شایان ذکر است که انقلاب اسلامی زمانی رخ داد که هیچ یک از عناصر اقتصادی، سیاسی و یا فرهنگی لازم برای یک انقلاب در کشور وجود نداشت و به همین دلیل، تحولات رخ داده در ایران، نه تنها برای سیاستمداران بلکه برای محققان علوم سیاسی، عرصه شگفتی بود که هسته اصلی آن را طبقه متوسط شکل داد (Khelaghat Doost, 2020: 528). در واقع انقلاب اسلامی ایران، به‌عنوان یکی از حوادث اجتماعی بود که مرهون بسیاری از بازیگران شرکت‌کننده طبقه متوسط بود (Salmani, 2013: 162).

این طبقه، برجسته‌ترین سرمایه سیاسی در نظام تازه جمهوری اسلامی ایران بود (Ansari, 2016: )



60)؛ چراکه طبقه متوسط، ایران را یک کشور در حال توسعه می‌دانست و به همین دلیل سعی داشت از بسیاری جهات همگام با تحولات مثبت جهانی همراه و همسو باشد (Golkarian, 2019: 2) زیرا افسار این طبقه بر این باور بودند که ایران به عنوان یک جامعه اسلامی در حال تغییر است و برخی از ویژگی‌های جوامع سنتی و مذهبی را دارد و نیز ویژگی‌های جوامع مدرن را نیز در خود دارد (Ebadollahi and Akbar nejad, 2011: 5)؛ بنابراین طبقه متوسط خواستار نمایندگی و پیش‌بینی آزادی‌های دموکراتیک شد (Makofsky and unal, 2019: 157)، زیرا این طبقه به عنوان سیستمی بود که قادر به دستیابی به بالاترین درجه مهارت بود در نتیجه به عنوان بزرگترین بازوی عقلانی و انسانی در مسیر توسعه کشور شناخته شد (Kausar and Bibi, 2020: 630) و نیز این طبقه با اطمینان از نقش و توانایی‌های خود در مواجهه با بحران به عنوان بهترین مدیر برای حل تعارض و هرگونه اختلال در ساختارهای سیاسی و اقتصادی مهم تلقی شد (Panah, 2002: 214) و نقش عمده‌ای در اجرای سیاست‌های مؤثر در روند نوسازی و توسعه سیاسی ایران ایفا نمود و به مهم‌ترین طبقه اجتماعی در تحولات سیاسی ایران تبدیل شد (Nezhad Iran, 2018: 38).

از سویی دیگر به دلایل مختلف سیاسی و اقتصادی و برخی سوء مدیریت‌ها (Heshmat zadeh et.al, 2021: 68) همین طبقه متوسط بعد از انقلاب با مشکلاتی مواجه شد که نتیجه آن کاهش بهبود قابل توجهی در سطح زندگی آنان از نظر سیاسی و اقتصادی بود (Jajalli Tehrani, 1982: 4) و این تصور برایشان شکل گرفت که حاصل کنشگری آن‌ها در عرصه‌های مختلف، پیروزی برجسته‌ای را برایشان رقم زده و همچنان مطالبات آن‌ها هنوز محقق نشده است (صادقی، ۱۳۸۷: ۷) چرا که با وجود گذشت بیش از چهار دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی فقر، نابرابری و نارضایتی‌های اجتماعی و اقتصادی همچنان در صدر مسائل حل نشده و مبتلابه این طبقه قرار دارد (Salehi isfahani, 2006: 10). بر همین اساس، نکته قابل ذکر آن است که هرچند انقلاب اسلامی تأثیرات عمیق و گسترده‌ای در ارتقای جایگاه طبقه متوسط داشت، اما بازهم می‌توان گفت نابسامانی و نابرابری سیاسی و اجتماعی در خصوص این قشر قدری نگران‌کننده است به نحوی که به باور طبقه متوسط، دولت هنوز نتوانسته است پاسخی مناسب به نیازمندی‌های آن‌ها بدهد و رفع موضوع فقر و نابرابری همچنان در حال‌های از ابهام باقی مانده است (Vargas Hernandez et.al, 2011: 287). هرچند بیشتر این مشکلات ریشه در برخی ساختارها دارد (Tayefi, 2011: 174). در همین راستا، نابرابری و تبعیض نهادینه شده در جامعه زمینه ضعف فزاینده طبقه متوسط را فراهم آورده است که

اگر این حالت در بلندمدت گریبان گیر جامعه باشد، مانند تزریق خون ناپاک به پیکر جامعه است که سایر اجزا را به شدت آلوده می‌کند (جلانی پور، ۱۳۹۲: ۳۹۱). طبقه متوسط اظهار می‌دارند که دولت باید با سازمان دهی مجدد، سیاست‌گذاری‌های عمومی را طوری پرورش دهد که خود دو لایه دارد: اول اینکه تلاش کند که نوآوری‌ها را از طریق سازوکارهای حکمرانی موجود به مرحله اجرا و عمل درآورد و دوم اینکه، تلاش کند که سازوکارهای حکمرانی موجود را متحول نماید (جلینسک، ۱۳۹۹: ۱۴۹). این طبقه، خواهان نوگرایی، ایجاد تحول و پیشرفت کشور در خدمت به ملت و فرهنگ خویش است و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد (ابوطالبی، ۱۳۸۷: ۲-۲۵)؛ اما با این وجود، طبقه متوسط به این درک رسیده است که در وضعیتی مطلوب قرار ندارد و همواره شاهد تضعیف جایگاه خود هستند. آنان به شرایط اجتماعی در نابرابری توجه دارند و بر این باور هستند که کسانی در جامعه زیاده خواه وجود دارند که حقوق دیگران را پایمال و در برخی موارد تضییع می‌کند (مقدس، ۱۳۹۹: ۴۳). در مجموع، می‌توان گفت با توجه به اینکه این طبقه یک انرژی سیاسی و پویایی عظیمی در درون خود داشته که همواره می‌توانسته است زمینه‌ساز توسعه و پیشرفت باشد اما وضعیت جامعه طی سال‌های گذشته به گونه‌ای پیش رفته است که مدت‌هاست جامعه‌شناسان و اقتصاددانان ضعف فزاینده طبقه متوسط در ایران را هشدار می‌دهند. این صاحب‌نظران، بر این باورند که ممکن است جامعه ایرانی بین دو طبقه فراستان و فرودستان تقسیم شود، دو جبهه مشخص و متضاد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت که طبقه متوسط هم به لحاظ اقتصادی و هم سیاسی وزن بسیار کمی در جامعه دارد.

## ۲- چالش‌های اقتصادی

### ۲-۱- تضعیف سرمایه اقتصادی و نزدیک شدن طبقه متوسط به خط فقر

بعد از سال ۱۳۹۶ حدود ۵۰ درصد نسبت به گذشته به جمعیت فقرا افزوده شده است. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارش خود به بیان برخی از شاخص‌های مهم مرتبط با فقر پرداخته و نتیجه گرفته که بر اساس بودجه امسال، دولت در سال ۱۴۰۳ معادل ۵ میلیون تومان به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۵ برای هر ایرانی هزینه خواهد کرد که دقیقاً معادل همان مبلغ در سال ۱۳۹۰ است. این در حالی است که اگر از منظر فقر به موضوع توجه شود، جمعیت فقرا در سال

۱۴۰۳ در کشور حدود ۱۰ میلیون نفر بیشتر از سال ۱۳۹۰ است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت با وجود افزایش قابل توجه نرخ فقر، امکانات بودجه برای مقابله با فقر در سطح سال ۱۳۹۰ قرار دارد. خط فقر چقدر است؟ با محاسبات مرکز پژوهش‌های مجلس خط فقر مطلق سرانه در سال ۱۴۰۱ حدود دو میلیون و ۵۶۱ هزار تومان است. با استفاده از داده‌های تورم در سال گذشته، خط فقر سرانه برآوردی برای پایان سال ۱۴۰۲ در حدود سه میلیون و ۷۴۰ هزار تومان است. خط فقر خانوار سه نفره برای سال ۱۴۰۱ حدود پنج میلیون و ۶۳۴ هزار تومان و برای سال گذشته، هشت میلیون و ۲۳۲ هزار تومان برآورد شده است.

هشت میلیون نفر در دو سال به فقرا اضافه شدند. نرخ فقر در ایران از ابتدای دهه ۹۰ تا سال ۱۳۹۶ روند ثابتی داشته است اما از سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸ حدود ده درصد افزایش یافته و از سطح ۲۰ درصد به ۳۰ درصد رسیده است. افزایش ۱۰ درصدی نرخ فقر به معنی افزایش حدود ۸ میلیون نفر به تعداد فقرا در کشور است بعد از سال ۱۳۹۶ حدود ۵۰ درصد نسبت به گذشته به جمعیت فقرای کشور افزوده شده است. از سال ۱۳۹۸ به بعد نرخ فقر نوسان بسیار اندکی داشته و همواره در حدود سطح ۳۰ درصد باقی مانده است. منطقه ماندگاری فقر در سطح ۳۰ درصد در چهار سال اخیر در شرایطی است که بودجه‌های دولتی سالانه هزینه‌هایی را برای مقابله با فقر اختصاص می‌دهند اما میزان و راهبرد هزینه‌ها، تکافوی حجم فقر موجود در جامعه را نمی‌دهد.

غیر فقرا (طبقه متوسط) هم به خط فقر نزدیک‌تر شدند. شاخص دیگری وجود دارد که فاصله غیر فقرا با خط فقر را نشان می‌دهد. در حقیقت این شاخص همان شکاف فقر است اما برای افرادی که بالای خط فقر قرار می‌گیرند محاسبه می‌شود و از دو جنبه قابل تفسیر است. ابتدا اینکه سطح رفاه غیر فقرا چگونه است و احتمال افزایش جمعیت فقیر در کشور چقدر بالا است و دوم اینکه از نگاه بودجه‌ای، غیرفقرا تا چه اندازه ظرفیت پرداخت مالیات برای مخارج عمومی را دارند تا صرف سیاست‌های مقابله با فقر شود. روند شاخص فاصله غیر فقرا به خط فقر کم و بیش تا سال ۱۳۹۷ ثابت بوده هر چند یک شیب نزولی بسیار خفیف دیده می‌شود. تا قبل سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ این شاخص به‌طور میانگین در حدود ۰.۸۰ نوسان داشته است. به بیانی دیگر غیر فقرا به‌طور میانگین حدود ۱.۸ برابر خط فقر درآمد داشته‌اند. بعد از سال ۱۳۹۷ رفاه غیرفقرا افت شدیدی داشته و عدد شاخص به حدود ۰.۶ کاهش داشته است. یعنی غیرفقرا در سال‌های بعد از سال ۱۳۹۷ به صورت میانگین حدود ۱.۶ برابر خط فقر درآمد داشته‌اند و به خط فقر نزدیک شده‌اند. احتمال ورود غیرفقرا

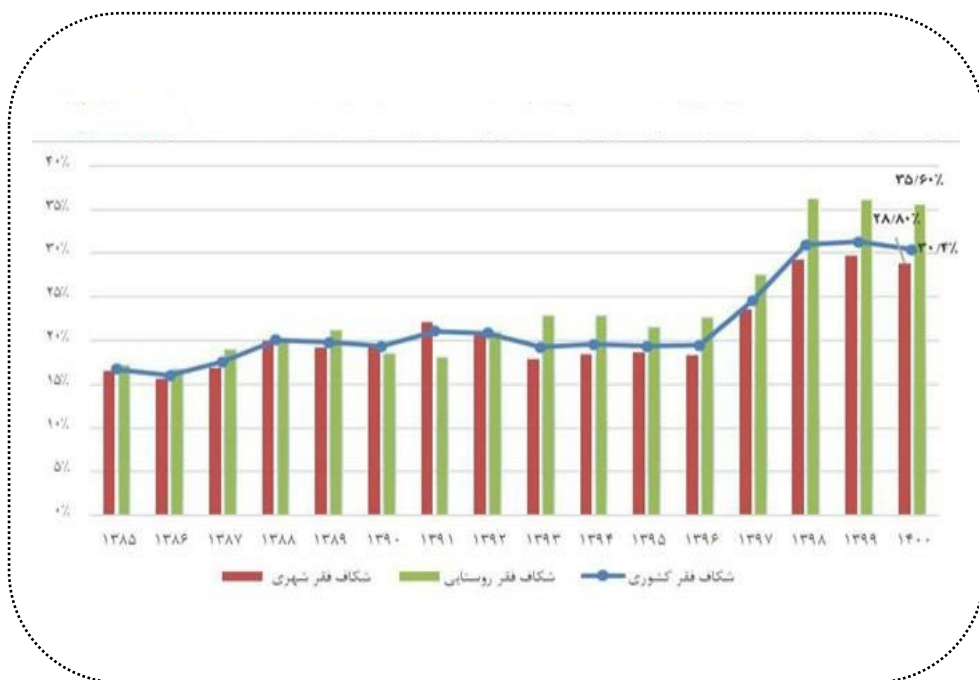
یا همان طبقه متوسط به زیر خط فقر افزایش داشته و لذا ظرفیت تأمین منابع بودجه از جمعیت غیرفقر کم شده است.

با تورم بالا افراد بیشتری به زیر خط فقر سقوط می‌کنند. تورم نیز یکی از مؤلفه‌های اصلی اثرگذاری بر روی نرخ فقر است. شرایط تورمی نا اطمینانی محیط اقتصادی را افزایش می‌دهد و امکان رشد اقتصادی را محدود می‌کند. از سمتی دیگر تورم منجر به افزایش هزینه‌ها می‌شود درحالی‌که ممکن است دستمزدها و درآمدها به اندازه تورم رشد نکنند. در حقیقت فقرا و خانوارهای طبقه متوسط بازندگان شرایط تورمی هستند چراکه امکانات کمتری نسبت به دهک‌های بالای درآمدی برای پوشش خود در برابر تورم دارند. تورم هزینه‌های خط فقر را افزایش می‌دهد و در شرایطی که دستمزدها به اندازه تورم به روز نمی‌شود، افراد بیشتری به زیر خط فقر سقوط می‌کنند.

در موضوع مالیات نامطلوب و تشدید فقر مخاطب اصلی مالیات‌ها نیز غیر فقرا هستند که منابع مورد نیاز برای فعالیت‌های بودجه‌ای را تأمین می‌کنند. به عبارت دیگر سیاست‌های حمایتی منابع خود را از درون ثروت موجود در اقتصاد به وسیله مالیات به دست می‌آورند که ابزار اصلی بازتوزیع درآمد است و کاهش فقر و نابرابری را نتیجه می‌دهد. از این رو بر جمعیت دو سوی خط فقر اثرگذار است. در این شرایط، وضع یک مالیات نامطلوب که خواسته یا ناخواسته خانوارهای فقیر یا نزدیک خط فقر را دربر بگیرد می‌تواند به تشدید فقر منجر شود یا وضع یک مالیات ناعادلانه بر طبقه متوسط ممکن است به افزایش جمعیت فقیر منجر شود.

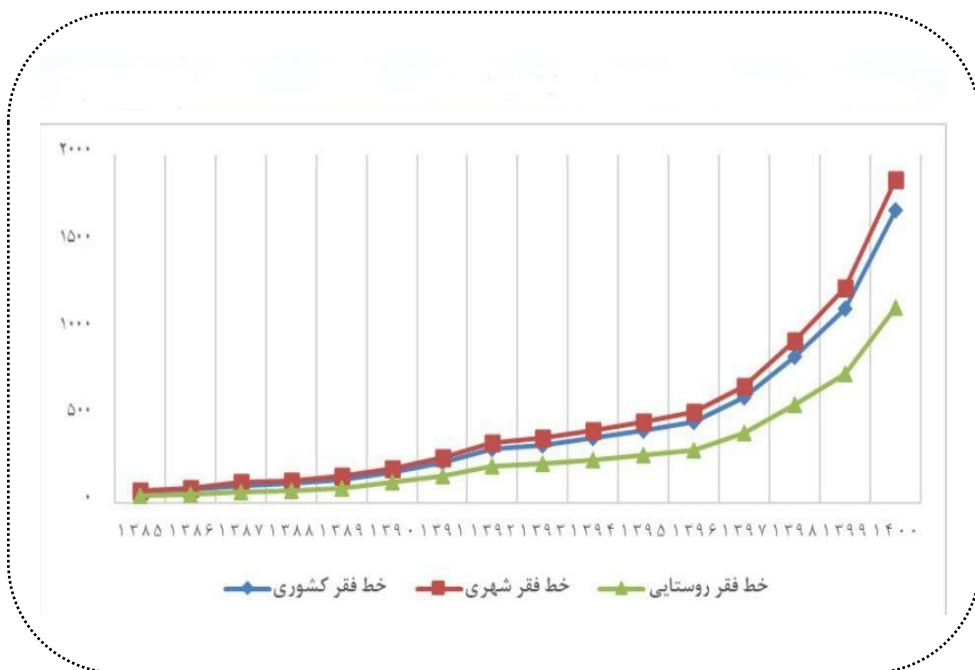
زمانی که رشد اقتصادی به افزایش رفاه منجر نمی‌شود همراه با کاهش رفاه خانوار و افزایش میزان فقر در کشور، بودجه عمومی نیز به شدت تحت تأثیر شرایط نامطلوب اقتصادی قرار گرفته است و ظرفیت فقرزدایی را از دست داده است. نسبت بودجه عمومی به تولید ناخالص داخلی از حدود ۲۰ درصد در سال ۱۳۹۴ به ۱۰ درصد در سال ۱۴۰۲ کاهش یافته و با توجه به ارقام برآوردی برای تولید ناخالص داخلی برای سال ۱۴۰۳ و بودجه امسال این رقم به زیر ۱۰ درصد کاهش می‌یابد. یعنی با وجود افزایش فقر در جامعه دولت امکانات کمتری برای سیاست‌گذاری در جهت کاهش فقر در اختیار دارد. یکی از نشانه‌های کاهش قدرت سیاست‌گذاری این است که با وجود اینکه کشور از سال ۱۳۹۹ رشد اقتصادی مثبت را تجربه کرده، اما این رشد ویژگی فراگیری برای کاهش فقر را نداشته و بودجه کشور نیز نتوانسته اقداماتی در جهت هدایت رشد به سمت فقرزدایی را برنامه‌ریزی کند. سرانه بودجه عمومی نیز کاهش یافته است. از آنجایی که ۳۰ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر

قرار گرفته‌اند و طبقه متوسط نیز تا حد قابل توجهی به خط فقر نزدیک شده‌اند این شاخص نیز اهمیت پیدا می‌کند. روند ده ساله این شاخص از یک الگوی W شکل تبعیت می‌کند. از ابتدای دهه ۹۰ شاخص سرانه بودجه عمومی به ترتیب روند نزولی، صعودی، نزولی و سپس صعودی داشته است. پایین‌ترین مقدار این شاخص در دهه ۹۰ مربوط به سال ۱۳۹۹ بوده است. یعنی بودجه در این سال حدود ۲.۲ میلیون تومان برای هر ایرانی هزینه کرده است. بعد از سال ۱۳۹۹ بودجه نسبت به جمعیت رویکرد انبساطی داشته تا در نهایت بر اساس داده‌های برآوردی در سال ۱۴۰۳ به سطح سال ۱۳۹۰ خواهد رسید. به عبارت دیگر بودجه عمومی برای هر ایرانی در حدود ۵ میلیون تومان در سال ۱۴۰۳ هزینه خواهد کرد؛ اما به لحاظ سیاست‌گذاری برای کاهش فقر در حالی سرانه بودجه عمومی در سال ۱۴۰۳ به سطح ۱۳۹۰ خواهد رسید که جمعیت فقرا در کشور حدود ۱۰ میلیون نفر بیشتر از سال ۱۳۹۰ است (مرکز پژوهش‌های مجلس، روزنامه اعتماد، ۱۴۰۳: ۱).



نمودار شماره ۲- روند نرخ فقر (نسبت جمعیت زیرخط فقر به کل جمعیت) (واحد درصد)

(منبع: اقتصاد نیوز)

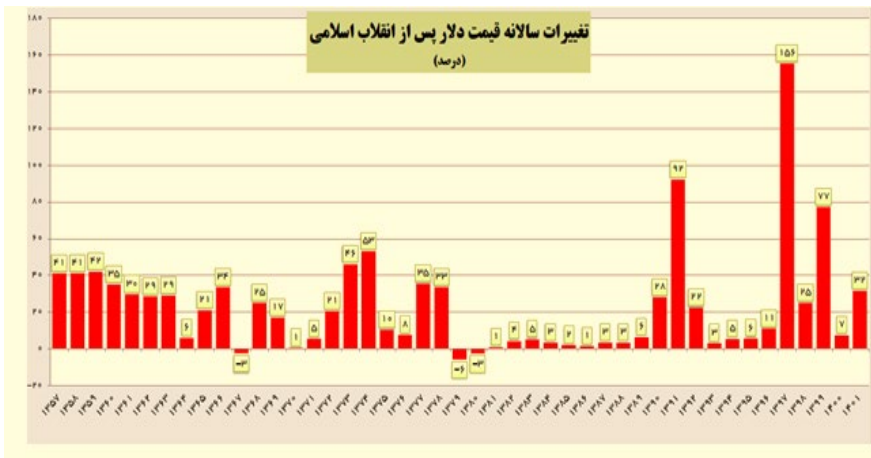


نمودار شماره ۳- خط فقر مطلق سرانه (۱۳۹۰-۱۴۰۰) (واحد: هزار تومان)

(منبع: اقتصاد نیوز)

## ۲-۲- کم ارزش شدن شاخص پول ملی

زمانی که در جامعه‌ای پول ملی ارزش خود را از دست می‌دهد بدون شک تبعات جبران‌ناپذیری را برای آن جامعه رقم خواهد زد. از جمله تبعات کم ارزش شدن پول ملی در ایران با توجه نوسانات قیمت ارز خارجی (نمودار ۴)، می‌توان به کوچک و بزرگ شدن طبقه متوسط اشاره کرد؛ زیرا وقتی پول ملی با کاهش ارزش روبه‌رو می‌شود دیگر عموم مردم به‌خصوص طبقه متوسط که درآمدی ثابت و معمولی دارند قدرت خرید خود را از دست می‌دهند و درست در همین جاست که طبقه متوسط دچار معضلاتی می‌شود که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: اولاً، طبقه متوسط دیگر نمی‌تواند نیازهای طبقاتی خود را برطرف نماید. ثانیاً، طبقه متوسط نمی‌تواند تمایز طبقاتی خود را نسبت به طبقات پایین حفظ نماید. ثالثاً، طبقه متوسط قدرت مشابه‌سازی سبک زندگی با طبقه بالا و برخورداری از آن را از دست می‌دهد.



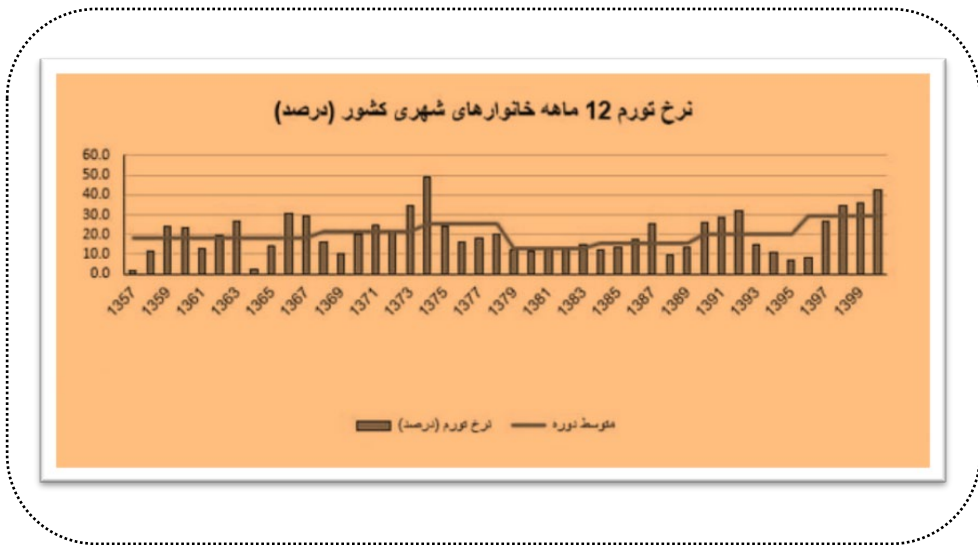
#### نمودار شماره ۴- رشد قیمت ارز خارجی و کاهش ارزش ریال

(منبع: ایرنا)

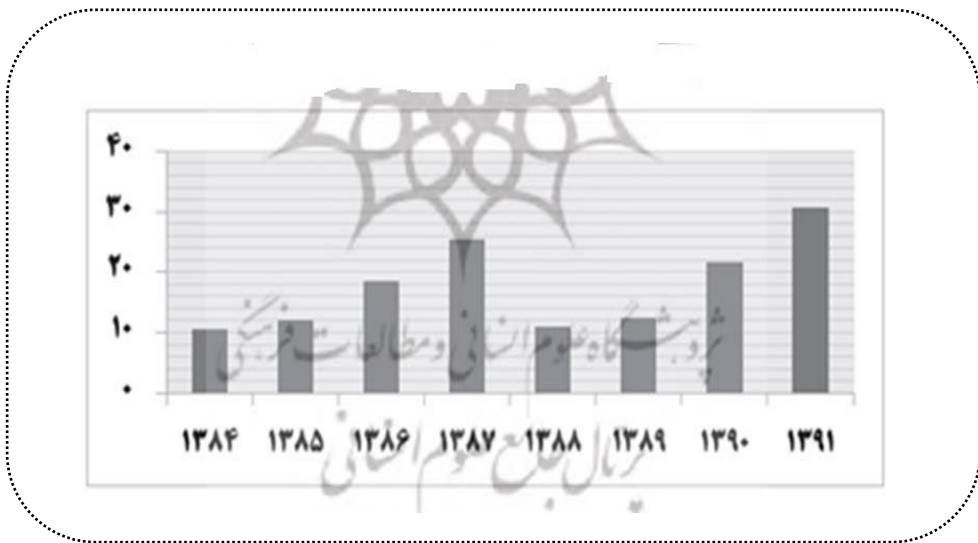
#### ۲-۳- نرخ تورم فزاینده

تورم یکی دیگر از شاخص‌هایی است که بیشترین آسیب را به طبقه متوسط وارد کرده است (نمودار ۵). در کشور ایران سالیان زیادی است که توسعه اقتصادی با توجه به دو گروه فقرا و ثروتمندان برنامه‌ریزی می‌شود. به عبارتی می‌توان گفت این‌گونه برنامه‌ریزی نسبت به توسعه اقتصادی یک دیدگاه سنتی است و همین امر موجبات تضعیف جایگاه طبقه متوسط را رقم می‌زند و به تحدید رشد این طبقه انجامیده است؛ زیرا هزینه‌های بالا و تورم، زمینه‌ساز عدم بهبود زندگی مردم شد و منجر به این امر شد که با توجه به درآمد ثابت و ناچیز خود با کاهش قدرت خرید روبه‌رو شوند.

چنانچه دسته‌بندی مرسوم از تورم را در سه سطح تورم ضعیف، تورم شدید و تورم بسیار شدید و یا افسارگسیخته‌پذیریم در سال‌های بعد از انقلاب شاهد افت‌وخیزهای زیادی در نرخ تورم در هر سه سطح مذکور هستیم و نرخ تورم نیز مانند نقدینگی هر چند به صورت سینوسی اما در اغلب سال‌ها افزایشی بوده است به طوری که نرخ تورم ۲۳/۷٪ در سال ۱۳۵۹ در سال ۱۳۷۳ به ۳۵٪ رسید. در سال ۱۳۷۴ نیز نرخ تورم به ۴۹/۴٪ افزایش یافت. تورم در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱ نیز با روندی سینوسی رو به افزایش گذشت و در دو سال پایانی دولت دهم به سطح افسارگسیخته رسید.



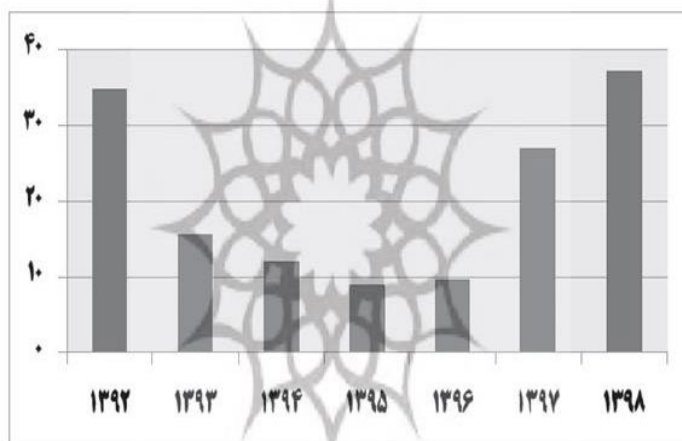
نمودار شماره ۵- نرخ تورم در ایران پس از انقلاب اسلامی  
(منبع: آفتاب نیوز)



نمودار شماره ۶- نرخ تورم در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۱  
(منبع: نیری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۶)



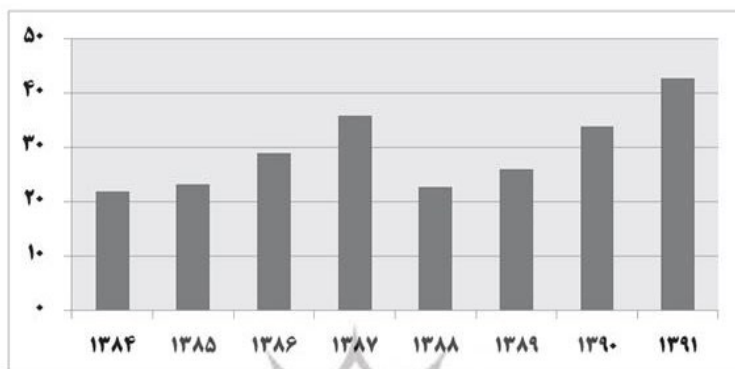
سیاست دولت احمدی‌نژاد موجب شد تا بخشی از خانواده‌های طبقه متوسط جدید به دلیل تورم بالا به سمت فقر سوق پیدا کنند. در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ در زمره ده کشور نخست با تورم بالا قرار گرفت. این شرایط موجب شد تا طبقه متوسط با توجه به درآمد ثابت به سرعت با کاهش قدرت خرید و به تبع آن مصرف روبه‌رو شوند و سرمایه اقتصادی خود را از دست بدهند. باروی کار آمدن دولت آقای روحانی تورم در ابتدا روندی کاهشی پیدا کرد اما در سال ۱۳۹۷ دوباره به صورت فزاینده افزایش یافت و بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول با ثبت عدد ۳۱/۲ به سطح تورم افسارگسیخته رسید.



نمودار شماره ۷- نرخ تورم در سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۹۸

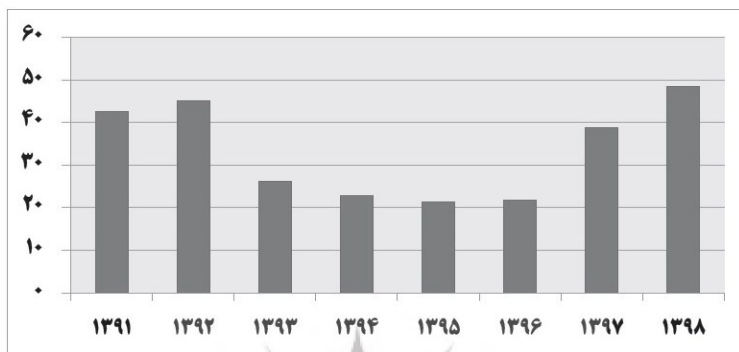
(منبع: نیری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۷)

هرچند این نرخ تورم را بسیاری ناشی از اعمال تحریم‌های گسترده ایالات متحده آمریکا نسبت می‌دهند اما در عمل آنچه با این نرخ تورم رخ داده از دست رفتن هر چه بیشتر سرمایه اقتصادی طبقه متوسط و افول جایگاه اقتصادی این طبقه در ایران است. افزایش نرخ تورم در کنار عامل دیگری به نام بیکاری رو به بالا از ۱۳۸۴ تاکنون موجب شده تا یک شاخص تأثیرگذار دیگر در موقعیت اقتصادی طبقه متوسط یعنی شاخص فلاکت نیز به شکلی منفی در ایران افزایش یابد (نیری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۰-۱۱۶).



نمودار شماره ۸- شاخص فلاکت در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۱

(منبع: نیری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۹)



نمودار شماره ۹- شاخص فلاکت در سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۹۸

(منبع: نیری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۰)

## ۲-۴- افزایش نرخ بیکاری در جامعه

عرصه اشتغال، بی‌تردید بزرگترین حوزه ظهور واکنش‌های اقتصادی است (مال‌جو، ۱۳۸۵: ۴۰). طبقه متوسط در برگیرنده افراد تحصیل کرده و با مهارتی است که بیشترین سهم را در ایجاد رشد اقتصادی در دنیا و تداوم این رشد دارند ولی این افراد به دلیل افزایش بیکاری نتوانسته‌اند بهره‌ای کافی

از رشد اقتصادی را به دست آورند(نشریه نامه اتاق بازرگانی، ۱۳۹۷:۱). در حالی که نیاز کشور به ویژه در حوزه صنعت و عمران به قشر متوسط تحصیل کرده و متخصص و آموزش دیده بسیار زیاد است اما متأسفانه به علت عدم هماهنگی بین بخش خصوصی و دولت نرخ بیکاری به ویژه در میان اقشار طبقه متوسط افزایش پیدا کرده است (جدول ۱) (عسگری پور و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۲۱-۱۱۸). طبقه متوسط عقیده دارد که تلفیق دانش با مهارت و خلاقیت علاوه بر ایجاد اشتغال پایدار و توسعه، تأثیر مهمی در رشد توسعه اقتصادی و توانمندسازی منابع انسانی دارد، اما در کشور جهان سومی به مانند ایران در برخی موارد مهارت فدای ارادت در ادارات دولتی و خصوصی می‌شود و همین امر نیز موجبات نارضایتی در میان اقشار طبقه متوسط را فراهم آورده است (علمدار و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۳).

جدول شماره ۱- تحولات وضع فعالیت جمعیت کشور در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۸

عنوان	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵	۱۳۹۷	تابستان ۹۸
<b>وضع فعالیت جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر</b>								
کل جمعیت	۳۳۷۰۹	۴۹۴۱۹	۶۰۰۵۵	۷۰۴۹۶	۷۵۱۵۰	۷۹۹۲۶	۸۱۹۳۵	۸۲۸۸۱
جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر	۲۳۰۰۲	۳۲۸۴۹	۳۲۸۴۹	۵۹۵۲۳	۶۳۲۵۲	۶۶۴۲۲	۶۶۸۷۵	۶۷۹۷۸
جمعیت فعال	۹۷۹۶	۱۲۸۲۰	۱۶۰۲۷	۲۳۴۶۹	۲۴۱۰۷	۲۵۹۲۹	۲۷۰۷۴	۲۷۷۳۵
جمعیت شاغل	۸۷۹۹	۱۱۰۰۲	۱۴۵۷۲	۲۰۴۷۶	۲۰۵۴۷	۲۲۶۷۱	۲۳۸۱۳	۲۴۸۵۱
جمعیت بیکار	۹۹۷	۱۸۱۹	۱۴۵۶	۲۹۹۲	۳۵۶۰	۳۲۵۸	۳۲۶۱	۲۸۸۴
نرخ مشارکت اقتصادی (درصد)	۴۲.۶	۳۹.۰	۴۸.۸	۳۹.۴	۳۸.۱	۳۹.۰	۴۰.۵	۴۰.۸
نرخ بیکاری (درصد)	۱۰.۲	۱۴.۲	۹.۱	۱۲.۸	۱۴.۸	۱۲.۶	۱۲.۰	۱۰.۴
<b>وضع فعالیت جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر</b>								
جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر	۱۸۶۹۹	۲۶۹۴۵	۲۶۹۴۵	۵۲۸۱۴	۵۷۵۷۷	۶۰۷۳۴	۶۲۰۳۵	۶۱۵۸۲
جمعیت فعال	۹۱۶۱	۱۲۳۴۳	۱۵۶۵۹	۲۳۲۰۸	۲۴۰۱۹	۲۵۸۸۴	۲۶۹۸۶	۲۷۶۴۵
جمعیت شاغل	۸۲۸۸	۱۰۷۲۰	۱۴۳۰۷	۲۰۲۹۱	۲۰۴۷۸	۲۲۶۳۲	۲۳۷۳۱	۲۴۷۵۱
جمعیت بیکار	۸۷۳	۱۶۲۳	۱۳۵۲	۲۹۱۷	۳۵۴۱	۳۲۵۲	۳۲۵۵	۲۸۹۴
نرخ مشارکت اقتصادی (درصد)	۴۹.۰	۴۵.۸	۵۸.۱	۴۳.۹	۴۱.۷	۴۲.۶	۴۳.۵	۴۴.۹
نرخ بیکاری (درصد)	۹.۵	۱۳.۱	۸.۶	۱۲.۶	۱۴.۷	۱۲.۶	۱۲.۱	۱۰.۵

(منبع: مشرق نیوز)

## ۲-۵- از گزینشگری و تولید تا عدم شفافیت اقتصادی

تولید اقتصادی به عنوان فعالیتی است که از طریق آن منابع قابل دسترس به کالاهای مورد نظر و ضروری از طریق فعالیت انسانی تبدیل می‌شوند. در نتیجه وقتی گفته می‌شود انسان یک موجود آزاد است یعنی حق گزینشگری فعالیت اقتصادی خود را دارد؛ اما در بیشتر مواقع با بن بست انتخاب روبه‌رو هستیم زیرا قدرت نقش‌آفرینی طبقه متوسط در درون جامعه کم است و تقریباً دولت به عنوان بزرگترین و مؤثرترین بازیگر در حال نقش‌آفرینی در حوزه‌های اقتصاد و بازار است. در نتیجه وقتی یک بازیگر فعال در جامعه حضور داشته باشد دیگر میدان رقابتی وجود ندارد چون هیچ‌گونه مشارکت‌پذیری صورت نخواهد گرفت وقتی هم مشارکت‌پذیری نباشد رقابت معنا ندارد و نبود رقابت هم باعث می‌شود در جامعه تولید ثروت شکل نگیرد (رحمت‌اللهی و آقامحمدآقایی، ۱۳۹۲: ۹۰). از سویی دیگر شفافیت اقتصادی مطمئن‌ترین راه محافظت در برابر فساد است که به افزایش اعتماد مردم به دولت، نهادها و موسسات کمک می‌کند. این شفافیت زمانی معنا پیدا می‌کند که مانعی برای سوءاستفاده از قدرت و ابزاری برای پاسخگو نگه‌داشتن مدیران دولتی و کاهش فساد و عاملی برای اعتماد عمومی باشد. در نتیجه وقتی که دولت به‌عنوان قدرتمندترین، بزرگترین و تنهاترین بازیگر مداخله‌گر باشد، یکی از پیامدهای آن شیوع فساد است که این امر با رانتیری بودن دولت نیز مرتبط است (ملک پور و مطلبی، ۱۳۹۹: ۱۴۷).

## ۶- چالش‌های سیاسی

### ۶-۱- توده‌ای شدن و تکثرگرایی سیاسی

توده‌ای شدن سیاست در امتداد خط‌مشی ضد نخبه‌گرایی، تکثرگرایی، اقتدارگرایی و تک فرهنگ‌گرایی ساخته می‌شود که حاصل عواملی به مانند سستی، ناتوانی نهادهای مدنی و سیاسی حاضر در جامعه، از بین رفتن تمرکززدایی، به‌هم‌ریختگی ساختارهای حزبی و نداشتن رضایت کافی شهروندان است که خشونت سیاسی را می‌توان از جمله پیامدهای محتمل تولیدی شدن سیاست دانست. اگر در جامعه‌ای ساختارهای مدنی و نهادینه شده در جامعه حضور نداشته باشند و یا حضوری ناتوان داشته باشند، همین امر منجر به نارضایتی افراد طبقه متوسط و بروز خشونت سیاسی این طبقه می‌شود (نیری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۳۲-۱۲۶). در ایران به‌صورت جدی شکاف طبقاتی وجود دارد، چون هم‌نوسازی

صورت نگرفته و هم تعارض خواسته‌ها میان طبقات پیش آمده است. طبقه متوسط جدیدی را که دولت از طریق توسعه ساختار بروکراسی و شهرسازی و غیره ایجاد کرده است دولتی بوده و در واقع برآمده از تحولات اجتماعی و خواسته‌های مدنی نیست و شکل حکومتی داشته و همین امر سبب شده است که طبقه متوسط به دلیل دولتی بودن نتواند جویای مطالبات خود از طریق احزاب، تشکل‌ها و انجمن‌ها باشد تا از این طریق نقشی فعال و سازنده را به‌عنوان منتقد دولت ایفا نماید و کارکرد واقعی خود را برای رسیدن به توسعه مدرن داشته باشد؛ بنابراین احساس ناتوانی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری، انزوای اجتماعی، تنفر از خویشان و در نهایت، احساس از خود بیگانگی می‌کند. طبقه متوسط پراکنده و متکثر است یعنی بنا بر موقعیت اقتصادی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی گفتمان ویژه‌ای دارند. در طبقه متوسط چون نقش‌های مختلفی وجود دارد گفتمان‌های متفاوتی هم در میان این قشر وجود دارد و به تبع این گفتمان‌ها مطالبات و تمایلات سیاسی آن‌ها هم یکدست نیست و حالت سیالیت در میانشان وجود دارد. این سیال بودن مطالبات باعث می‌شود که در رسیدن به خواسته‌های خود ناکام ماند و نتواند در رقابت با طبقه متوسط سنتی نقش‌آفرین باشد.

## ۶-۲- تعمیق شکاف‌ها و تضاد دولت-ملت

کشوری که علاقه‌مند است به سمت توسعه گام بردارد؛ این گذار او با عواملی نظیر ناامنی و نابرابری درآمدی، بی‌ثباتی و شکاف‌های متعدد اجتماعی و سیاسی روبرو می‌شود که نحوه مدیریت این عوامل برای به سلامت رسیدن به توسعه بسیار مهم است زیرا نحوه مدیریت می‌تواند در ماندگاری و یا رفع این چالش‌ها تأثیرگذار باشد. ایران نیز یکی از کشورهایی است که در حال گذار به سمت توسعه است و با این عوامل دست و پنجه نرم می‌کند که از جمله مهم‌ترین این عوامل نابرابری درآمدی است که زمینه‌ی تعارض با وضعیت موجود از طرف طبقه متوسط را فراهم کرده است. نظام سیاسی با اتکا به درآمدهای نفتی بدنه خود را هرچه بیشتر طویل‌تر کرد و زمینه شکل‌گیری نوعی از بروکراسی فراهم شده که این امر مورد پسند طبقه متوسط نیست، چون اگر این روند ادامه پیدا کند باعث می‌شود که دولت برای همیشه کنترل‌کننده این طبقه باشد و این طبقه دیگر نتواند نقش سازنده و مفید را در جامعه ایفا نماید (ازغندی و حسام قاضی، ۱۳۹۷: ۴۲)؛ بنابراین، دولت برای از بین بردن این تضاد باید نقش خود را کوچک‌تر کند و جامعه مدنی هم به دفاع از احزاب و سازمان‌ها بپردازد (مجیدی و رستم پور، ۱۳۹۶: ۷۹).

### ۶-۳- کم‌توجهی به نخبگان در پرتو فرهنگ سیاسی دولت‌گرا

فرهنگ دولت‌گرا با فرهنگ تبعی ارتباط تنگاتنگی دارد. زمانی که اعضای جامعه از بیشتر فعالیت‌های سیاسی دور می‌شوند همین امر، موجبات واگذاری امور به دست دولت را نهادینه می‌کند و درست در همین جاست که قشر روشنفکر دیگر تمایلی به مشارکت سیاسی ندارند و اگر هم مشارکت سیاسی صورت پذیرد فقط به صورت تبعی و برای حمایت از حکومت است. در کشور ما دولت بازیگر همه جانبه است و در نتیجه، حوزه اختیاراتش بسیار وسیع است بنابراین طبقه متوسط دیگر تمایلی برای شرکت در مشارکت‌های سیاسی و فرهنگی آگاهانه نخواهد داشت که از جمله مؤلفه‌های مهم فرهنگ دولت‌گرا می‌توان به فردگرایی، عزت‌گزینی و خودمحوری اشاره کرد. بر همین اساس در کشورهای جهان سوم توجه چندانی به نخبگان فکری و ابزاری نمی‌شود و همین امر زمینه‌ساز عواقب زیان باری از جمله مهاجرت و فرار مغزها می‌شود. طبقه متوسط در ایران بر این عقیده است که برای جلوگیری از خسارات جبران‌ناپذیر که با مؤلفه‌هایی همچون شرایط نامطلوب اقتصادی، بحران اشتغال، پایین بودن سطح دستمزدها، ضعف سیستم آموزشی، کاهش شأن و منزلت اجتماعی نخبگان همراه است (اسماعیل‌زاده و ذاکر صالحی، ۱۳۹۳: ۱۰-۴). توجه نکردن به شایسته‌سالاری از موانع توسعه تلقی می‌شود، زیرا استخدام‌های آن‌ها بر اساس شایسته‌سالاری صورت نمی‌گیرد و به‌جای شایسته‌سالاری، ارادت را جایگزین می‌کند و همین عامل، نشان از ضعف بودن قانون برای جلب مشارکت اقشار مختلف جامعه از جمله طبقه متوسط است (ابراهیمیابی سلامی، ۱۳۸۶: ۱۷۰-۱۵۸).

### ۶-۴- بی‌اعتمادی سیاسی به دولت و مسئولیت‌گریزی

عواملی از قبیل فرهنگ دولت محور و عملکرد ضعیف نظام سیاسی دولت زمینه بی‌اعتمادی سیاسی به دولت را فراهم کرده است، همین بی‌اعتمادی با عواملی همچون ترس، از خودبیگانگی، سوءظن و حس ناتوان بودن همراه شده است. زمانی هم که بی‌اعتمادی در جامعه حکم فرما باشد، مردم وعده‌های مسئولین را غیرواقع می‌پندارند و این امور را وسیله‌ای برای حاکم شدن دولت بر امور جامعه می‌دانند. غلبه فرهنگ دولت‌گرا و جدایی از طبقات مختلف جامعه به‌خصوص طبقه متوسط و ضعف عملکرد برخی نهادهای سیاسی، موجبات بی‌اعتمادی کاهش اعتماد سیاسی را از منظر طبقه متوسط فراهم کرده است. مسئولیت‌گریزی زمانی شکل می‌گیرد که انعکاس جامعه‌پذیری ناقص اعضای جامعه را مشاهده می‌کنیم و جریان اجتماعی شدن به طور کامل تحقق نیافته و افراد از حقوق و

وظایف خود درک کاملی ندارند و برای انجام آن‌ها آمادگی لازم را پیدا نمی‌کنند و این امر می‌تواند زمانی شکل بگیرد که دولت در قبال همه‌چیز مسئول باشد و این به معنای انحصارطلبی دولت است (صیاد و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰-۱۵).

## ۶-۵- تشدید استقلال دولت بدون توجه به گروه‌های کارآفرین در جامعه

لازمه تحول هر جامعه‌ای استقلال دولت و در عین حال اتکا و پیوند به جامعه است. دولت باید استقلال خود را حفظ نماید اما در عین حال به جامعه خود نیز متکی باشد زیرا اتکا به جامعه زمینه افزایش قابلیت دولت در تأمین منافع ملی را فراهم می‌آورد و همین امر موجبات پیوند دولت با گروه‌های اجتماعی حاضر در جامعه را فراهم می‌آورد که این گروه‌ها نیز می‌توانند با مشارکت‌پذیری خود زمینه توسعه و تحول در همه حوزه‌ها به خصوص پروژه‌های مشترک با دولت را فراهم آورند؛ اما در کشور ما آن‌چنان‌که باید پیوندی با گروه طبقه متوسط صورت نمی‌گیرد و این طبقه در محور امور و تصمیمات سازنده قرار نمی‌گیرند و هدف اصلی اتکا به جامعه طبقه متوسط، منبع آگاهی و مجراهای اجرایی است که کارایی دولت را تقویت می‌کند و در نتیجه بی‌توجهی به این مسئله مانع انسجام و یکپارچگی دولت می‌شود. از طرفی کنش چندان مثبت و قابل قبولی میان دولت و کارآفرینان طبقه متوسط شکل نمی‌گیرد و در بیشتر مواقع حتی این طبقه با کنش‌های منفی دولت در رابطه با فرصت‌های ساختاری روبه‌رو هستند (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۶: ۱۷۰-۱۶۸).

## ۶-۶- از خودبیگانگی و تضعیف فعالیت حزبی طبقه متوسط

مدرنیزاسیون با مؤلفه‌هایی همچون علم، تکنولوژی و علوم انسانی در ارتباط است و نمی‌توان به آن، بدون توجه به این مؤلفه‌ها دست پیدا کرد. طبقه متوسط معتقد است جامعه‌ای به توسعه دست پیدا می‌کند که هم علم و تکنولوژی داشته باشد و هم اندیشه‌ها و ارزش‌های آن در ساختار نظام سیاسی و اجتماعی متحول و مورد ارزیابی قرار گرفته باشند. در نتیجه، طبقه متوسط همواره به دنبال تغییر و دگرگونی‌های اساسی است که به دنبال آن پیشرفت و توسعه را برای بالندگی کشور به همراه می‌آورد. هر جامعه‌ای اگر بخواهد سیاستمداران قابل‌ی را برای جامعه خود که در مسیر توسعه و پیشرفت است پرورش دهد باید احزاب سیاسی را بیشتر مورد توجه قرار دهد زیرا احزاب سیاسی محلی است که به راحتی می‌توانند سیاستمداران خبره و با تجربه را پرورش دهند. اگر جامعه مدنی

با عدم تشکیل احزاب و یا تضعیف آن‌ها روبرو شود، با قاطعیت می‌توان گفت بخشی از ظرفیت جامعه را به راحتی از دست خواهند داد. ظرفیتی که به راحتی می‌تواند کشور را به حد اعتلای پیشرفت و سازندگی برساند (عظیمی، ۱۳۷۸: ۷۳).

## نتیجه‌گیری

طبقه متوسط با چالش‌های سیاسی/اقتصادی روبه‌رو بوده که همین چالش‌ها باعث تضعیف عملکرد این طبقه در جامعه شده است. از جمله چالش‌های اقتصادی که طبقه متوسط با آن دست به‌گریبان بوده عبارت‌اند از: تضعیف سرمایه اقتصادی و افزایش فقر، کم ارزش شدن شاخص پول ملی، نرخ تورم فزاینده، افزایش نرخ بیکاری در جامعه و عدم شفافیت اقتصادی است؛ که این امر حاکی از این مطلب است که طبقه متوسط تا حد قابل توجهی به خط فقر نزدیک شده است و زنگ خطر سقوط طبقه متوسط به سمت طبقه فقیر به صدا درآمده است. طبق محاسبات مرکز پژوهش‌های مجلس در ایران از ابتدای دهه ۹۰ تا سال ۱۳۹۶ نرخ فقر روند ثابتی داشته است اما از سال ۱۳۹۶ تا سال ۱۳۹۸ حدود ۱۰ درصد افزایش یافته است و از سطح ۲۰ درصد به ۳۰ درصد رسیده است. افزایش ۱۰ درصدی نرخ فقر به معنی افزایش حدود ۸ میلیون نفر به تعداد فقرا در کشور است. به عبارتی بعد از سال ۱۳۹۶ حدود ۵۰ درصد نسبت به گذشته به جمعیت فقیر کشور افزوده شده است؛ و این بدان معناست که سیاست‌های حمایتی دولتی قادر به کاهش نرخ فقر ماندگار نبوده است. در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ شکاف فقر حدود ۲۷٪ بوده است و تفسیر آن این است که فقرا ۷۳ درصد خطر فقر درآمد دارند و نسبت به سال‌های قبل از سال ۱۳۹۶ شرایط معیشت سختی را تجربه می‌کنند و از آنجایی که ۳۰ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر قرار گرفته‌اند پس طبقه متوسط نیز تا حد قابل توجهی به خط فقر نزدیک شده است و با توجه به اینکه در سال‌های بعد از انقلاب شاهد افت و خیزهای زیادی در سطح تورم ضعیف، تورم شدید و تورم بسیار شدید یا افسارگسیخته بوده‌ایم اما در اغلب سال‌ها نرخ تورم افزایشی بوده است. به عنوان مثال تورم در سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۱ روندی سینوسی داشته و در دو سال پایانی دولت دهم به سطح افسارگسیخته رسید. مجموع این چالش‌های اقتصادی به تحدید رشد این طبقه می‌انجامد زیرا هزینه‌های بالا، تورم و بیکاری زمینه‌ساز عدم بهبود زندگی آنان شده و منجر شده با توجه به درآمد ثابت و ناچیز خود با کاهش قدرت خرید



روبه رو شوند به طوری که بودجه کشور نیز نتوانسته است اقداماتی در جهت هدایت رشد به سمت فقرزدایی و نجات طبقه متوسط را برنامه‌ریزی کند و همچنان تورم، هزینه‌های فقر را افزایش خواهد داد و در شرایطی که دستمزدها به اندازه تورم به روز نمی‌شوند افراد بیشتری از طبقه متوسط در آینده‌ای نه چندان دور به زیر خط فقر سقوط می‌کنند. از طرفی دیگر طبقه متوسط با چالش‌های سیاسی نظیر توده‌ای شدن و تکثرگرایی سیاسی، تعمیق شکاف و تضاد دولت-ملت، کم‌توجهی در پرتو فرهنگ سیاسی دولت‌گرا، بی‌اعتمادی سیاسی به دولت و مسئولیت‌گریزی، تشدید استقلال دولت بدون توجه به گروه‌های کارآفرین جامعه، از خود بیگانگی و تضعیف فعالیت‌های حزبی طبقه متوسط روبه‌روست. مجموع این چالش‌های سیاسی نیز می‌تواند به صورت جدی منجر به شکاف طبقاتی شود به طوری که طبقه متوسط دیگر نمی‌تواند به عنوان کنشگری فعال جویای مطالبات خود از طریق احزاب، تشکل‌ها و انجمن‌ها باشد تا از این طریق نقش فعال و سازنده خود را ایفا نماید و کارکرد واقعی خود را برای رسیدن به توسعه و اعتلای کشور داشته باشد در نتیجه احساس ناتوانی، بی‌مسئولیتی، بی‌هنجاری، انزوای اجتماعی و احساس ازخودبیگانگی می‌کند. با توجه به نقش سازنده طبقه متوسط دولتمردان همواره باید به این نکته توجه کنند که پیشرفت در حوزه توسعه سیاسی/اقتصادی با همکاری و بهره‌برداری درست و به‌جا از نیروی طبقه متوسط به دست می‌آید و توسعه سیاسی/اقتصادی زمانی در جامعه نهادینه می‌شود که افکار و رفتارهای کارآمدترین نیروی این طبقه و دولتمردان مبتنی بر فهم مشترک و منافع جمعی بنا شود. بدون اتصالات منطقی، فکری و علمی طبقه متوسط، کشور از وضع موجود به وضع مطلوب نمی‌تواند حرکت کند. از این منظر، توسعه شرایط ویژه‌ای را می‌طلبد چرا که نمی‌توان هم‌خواستار توسعه بود و هم نسبت به کلیدی‌ترین سرمایه‌های کشور که همان طبقه متوسط است بی‌تفاوت بود. پیشرفت فرآیندی دشوار است و نیازمند تلاش و کوشش گسترده است که این امر جز با تکیه بر نیروی تأثیرگذار طبقه متوسط میسر نیست. به همین جهت دولت بایستی طبقه متوسط را در سیاست سهیم کند و جایگاه آنان را تثبیت نماید تا نقش فعال و سازنده خود را در این عرصه بازی نمایند. در مجموع در راستای ارتقای جایگاه طبقه متوسط در جامعه امروزی ایران چند پیشنهاد کاربردی توسط محققین ارائه شده است که عبارت‌اند از: برطرف کردن نیازمندی‌های مهم مورد نظر طبقه متوسط در حوزه‌های مختلف برای پاسخگویی به نیازهای مهم جوانان متناسب با شرایط جامعه و برانگیختن حس علاقه، مسئولیت و مشارکت عمومی در بین آنان، شفافیت در تصمیم‌گیری‌های دولتی و قانونمند کردن مؤسسات مرتبط با دولت،

برانگیختن عقلانیت و احساسات سازنده برای ترویج مشارکت سیاسی، ادراک صحیح از واقعیت‌های جامعه ایران و نیز از تمامی امکانات و ظرفیت‌های موجود در اقشار مختلف، تحقق جامعه مدنی قوی به منظور افزایش تعامل بین طبقه متوسط و توسعه سیاسی، مهیا نمودن زمینه سرمایه‌گذاری سازنده و رشد اقتصادی در پیوند با گسترش تعاملات جهانی، حمایت از تشکلهای و انجمن‌های مردم‌نهاد در راستای تحقق مشارکت گروهی و ارتقای تعامل میان دولت و ملت، افزایش همکاری و تعمیق انسجام در میان آحاد جامعه و جلوگیری از گسترش شکاف اجتماعی میان آن‌ها.

## منابع

### الف - منابع فارسی

- ابراهیم‌بای‌سلامی، غلامحیدر (۱۳۸۶)، «مناسبات دولت و جامعه از دیدگاه جامعه‌شناسی»، فصلنامه علوم/اجتماعی، ش ۳۰، صص ۱۷۰-۱۵۸.
- ابوطالبی، مهدی (۱۳۸۷)، *ارتجاع روشنفکری بعد از انقلاب اسلامی*، تهران: نشر موسسه فرهنگی ولا منتظر (عج)، صص ۲۶-۲۵.
- ازغندی، علیرضا و روژان حسام قاضی (۱۳۹۷)، «سیری بر هویت طبقه متوسط جدید طی سه دهه بعد از انقلاب در ایران»، فصلنامه سیاست پژوهی، ش ۱۰، ص ۹۸.
- اسماعیل‌زاده، علی‌اصغر و غلامرضا ذاکر صالحی (۱۳۹۳)، «بررسی مهاجرت نخبگان علمی در ایران» فصلنامه علوم/اجتماعی، ش ۲۶، صص ۱۰-۴.
- جلینسک، دانیلا آنجلینا (۱۳۹۹)، *فرهنگ، نوآوری و توسعه*، ترجمه حجت‌الله خدیری غریب‌وند و علیرضا جابری، تهران: نشر نقد فرهنگ، ص ۱۴۹.
- رحمت‌اللهی، حسین و احسان آقا محمد آقایی، (۱۳۹۲)، «درآمدی بر نقش دولت در فرآیند مشارکت پذیری مردم»، *مجله مطالعات حقوقی*، ش ۳، ص ۹۰.

- رستمی، رسول و محمدرضا راشد محصل (۱۳۹۹)، «چرخش نخبگان در شاهنامه فردوسی»، نشریه *زبان و ادب فارسی*، ش ۲۴۲، صص ۱۲۰-۱۲۲.
- صیاد، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۷)، «چرایی و ویژگی‌های فرهنگ سیاسی دولت گرا»، *فصلنامه سیاست پژوهی ایرانی*، ش ۱۶، صص ۱۵-۲۰.
- عسگری پور، حبیب و همکاران (۱۳۹۹)، «طبقه متوسط جدید و گذار به دموکراسی در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه علمی تخصصی سپهر سیاست*، ش ۲۴، صص ۱۲۱-۱۱۸.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۸)، *ایران امروز در آینده مباحث توسعه (برای حل بحران‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت اقتصادی کشور چه می‌توان کرد؟)*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۷۳.
- علمدار، فاطمه سادات و همکاران (۱۴۰۰)، *منطق فرهنگی انتخاب بی تفاوتی اجتماعی در افراد طبقه متوسط*، تهران: نشریه *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ش ۶۴، ص ۳۳.
- مالجو، محمد (۱۳۸۵)، «مطالعات اقتصادی طبقه متوسط در ایران نمونه پژوهی گروه شغلی معلمان»، *نشریه گفتگو*، ش ۴۶، ص ۴۰.
- مجیدی، حسن و محمد رستم‌پور (۱۳۹۶)، «رویکرد دولت بر طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران (سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴)»، *نشریه مطالعات منافع ملی*، ش ۸، ص ۷۹.
- محمودی مهر، عبدالله (۱۳۹۴)، *نقش طبقه متوسط در تحولات اخیر مصر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشگاه رازی، ص ۲۷.
- مطلبی، مسعود (۱۳۸۶)، «نقش و کارکرد سیاسی طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی*، ش ۸، ص ۸۲.
- مقدس، علی اصغر (۱۳۹۹)، *نابرابری‌های اجتماعی*، تهران: نشر برنا، ص ۴۳.
- ملک پور، حمید و مسعود مطلبی (۱۳۹۹)، «رابطه دولت و طبقه متوسط جدید در ایران پس از انقلاب اسلامی (سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲)»، *فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی*، ش ۵۱، ص ۱۴۷.
- مرکز پژوهش‌های مجلس، *روزنامه اعتماد (۱۴۰۳)*، شماره ۵۸۱۳، ص ۱.

- نیری، هومن و همکاران (۱۳۹۸)، «تغییرات سرمایه فرهنگی و اقتصادی طبقه متوسط جدید و تأثیر آن بر رفتار سیاسی این طبقه در ایران پس از انقلاب (سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۷)»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ش ۳، صص ۱۳۲-۱۱۶.
- نشریه اتاق بازرگانی (۱۳۹۷)، ش ۱۲، ص ۱.
- هزارجریبی، جعفر و رضا صفری شالی (۱۳۸۹)، «بررسی نظری در شناخت طبقه متوسط با تأکید بر طبقه متوسط جدید ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۵۰، ص ۸۰.

### ب- منابع انگلیسی

- Ansari, Mansour. (2016). "political Field in Islamic Republic of Iran: Application of Bourdieus field Theory". Vol 2. No 8,P 60.
- Ebadollahi, Hamid and Mahdi Akbar nejad. (2011). *WorkEthic, Gender and social class in an Islamic society: Acase study in Iran*,P 5.
- Golkarian, Ghadir. (2019). "Globalization and its impactc on Iranian culture, universal". *journal of history and oculture*. Vol 1. No1,P 2.
- Heshmat zadeh, Mohammad Baqer and et.al. (-2021). "Assessing The Contexts Affecting the finanical Costs of parliamentary Elections Iran (focusing on the Tehth Term of the Islamic consaltative Assembl Elections Rasht Townsnp)",P 68.
- Jajalli Tehrani, Mohammad Hassan. (1982). *The Causes Of Revolution: A Case Study Of Iranian Revolution Of 1978-79*. Thesis Presented to The Graduate Council Of The North Texas State University in Partial Fuifillment Of The Requirements For The Degree Of Master Of Arts By Mohammad Hassan Jajalli Tehrani",P 4.
- Kausar, Rizwan and Rubiana Bibi. (1979). "*Max webbbers legitimacy and Iranian political system after Islamic Revolution*". Vol 4. No1,P 630.
- Khelghat Doost, Homoon. (2020). "The Iranian Revolution of 1979: confronting Theories of Revolution and charisma". *In Ternational Journal Of Academic Researchin Business Social Sciences*.Vol10. No.4,P 528.

- Makofsky, David and Bayram unal. (2019). "*Social class and Islamic Identity: Chinese uyghur Students and working Class in Turkey*". Vol6. Issue2, P157.
- Panah, Maryam. (2002). "Social revolution: the elusire emergence of an agenda in International Relations". British Internertional studies Asociation,P 214.
- Salehi Isfahani, javad. (2006)."Revolution and redistribution in Iran; porerty and inequality 25 years later". Department of Economics Virginia tech,P 10.
- Salmani, Bahloul. (2013). "*Theimpact of Translation in Emerging Irans political Religious Intellectual Discourses and (from eary Qatar Dynasty of the end of Reza shah Era)*". Vol1. No1,P 162.
- Tayefi, Ali. (2011). "*Challenges of Sociology in Iran (ups And Downs and perspective of Exit)*". Vol7. No.1,P 174.
- Vargas Hernandez, Jose and et.al. (2011). "What is policy , social policy and social policy changing?". *International journal of Business and social science*. Vo l2. No.10,P 287

### پ- منابع الکترونیکی

- تغییرات سالانه قیمت دلار پس از انقلاب اسلامی (رشد قیمت ارز خارجی و کاهش ارزش ریال)، سایت ایرنا، آخرین تاریخ به روز رسانی ۱۴۰۲/۱/۲۱، کد خبر ۷۵۳۰۴۳، [www.irna.ir](http://www.irna.ir)
- روند نرخ فقر، خط مطلق فقر سرانه (۱۳۹۰-۱۴۰۰)، سایت اقتصاد نیوز، آخرین تاریخ به روز زسانی ۱۴۰۲/۳/۳، کدخبر ۳۶۱۸۰، [www.eghtesadnews.com](http://www.eghtesadnews.com)
- تحولات وضع فعالیت جمعیت کشور در سال های (۱۳۹۸-۱۳۵۵)، سایت مشرق نیوز، آخرین تاریخ به روز رسانی ۱۳۹۸/۱۰/۹، کدخبر ۱۰۲۴۸۶۶، <https://www.mashregnews.ir>
- نرخ تورم در ایران پس از انقلاب اسلامی، سایت آفتاب نیوز، آخرین تاریخ به روز رسانی ۱۳۹۱/۷/۱۲، کدخبر ۲۲۳۸۶۹، <https://aftabnews.ir>